

# تهاجم به خانه وحی



اکبر اسدعلیزاده

قضایوت دربارهٔ یک واقعهٔ تاریخی  
- به ویژه دربارهٔ مسئله‌ای که در  
باورهای یک ملت بزرگ نقش بسته  
است - به تحقیق عمیق و گسترده‌ای  
نیازمند است. تبریته کردن متهم و  
سرپوش نهادن بر یک واقعیت  
دردناک و بزرگ، و کوچک جلوه  
دادن آن، هنر نیست. هنر، آن است که  
انسان با تحقیق کامل و به دور از هر  
گونه تمایلات نفسانی و با عدل و  
انصاف، مسئله را بررسی کند و  
واقعیات را بر اساس آنچه نقل شده  
است، بدون تحریف تبیین کند؛ از  
اینرو ما به دور از هر نوع تعصب،  
مسئله را با استناد به منابع معتبر اهل  
سنت، بررسی می‌کنیم و قضایوت را  
بر عهده خوانندگان محترم می‌گذاریم.  
در منابع اهل سنت، روایات  
مختلفی دربارهٔ تهاجم عمر به خانهٔ  
فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده است که  
برای اختصار به نمونه‌هایی از آن  
اشاره می‌کنیم:

۱. در کتابهای «عقد الفرید»، «تاریخ ابوالفداء» و «اعلام النساء» در این باره این گونه آمده است:

ابوبکر، گروهی را به سرکردگی عمر بن خطاب به سوی خانهٔ علی علیه السلام گسیل داشت و به سرکردهٔ آنان گفت: «اگر در برابر فرمانت سرفرود نیاوردند با آنان پیکار کن.» عمر با مشعلی حرکت کرد تا خانهٔ وحی و رسالت را به آتش بکشد. در این گیر و دار بود که دخت فرزانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله با او رویه رو شد و فرمود: «هان! ای پسر خطاب! آیا آمده‌ای تا خانهٔ ما را به آتش بکشی؟» عمر پاسخ داد: «آری، مگر اینکه همان را بپذیرید که امت گردن نهاده‌اند و با خلیفهٔ انتخابی ما دست بیعت دهید.»<sup>۱</sup>

۲. مدائنی از سلمة بن محارب، از سلیمان تیمی، از ابن عون روایت کرده است: ابابکر برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام به دنبال وی فرستاد. پس علی علیه السلام بیعت نکرد. در این هنگام عمر با مشعلی از آتش، روانهٔ خانهٔ علی علیه السلام شد. فاطمه علیها السلام در پشت درب با او سخن می‌گفت: «ای پسر خطاب! آیا تو را در حال آتش زدن خانه ام می‌بینم؟»

عمر گفت: «آری! و آن چنان به این امر مصرّ و محکم هستم که

دخلت فيه الأمة.» تاریخ ابی الفداء، عماد الدین اسماعیل ابی الفداء، دار المعرفه، لبنان، ج ۱، ص ۵۶.

– العقد الفرید، ابی عمر أحمد بن محمد بن عبد ربّه، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۲۵۹.

– اعلام النساء، عمر رضا كحالة، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۳۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۲۰۷.

– كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، اعلاء الدین علی تقی بن حسام الدین هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۳۰۵ ق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۱. قال ابن عبد ربّه الاندلسی: «الذین تخلفوا عن بیعة ابی بکر: علی و العباس و الزبیر فقصداوا فی بیت فاطمة، حتی بهت ابوبکر عمر بن الخطاب لیخرجهم (لیخرجوا) من بیت فاطمة و قال له: ان أبو افتاتلم فاقبل بقیس من نار علی ان یضرم علیهم الدار فلقیته فاطمة فقالت یا بن الخطاب! اجئت لتصرف دارنا؟ قال: نعم او تدخلوا فیما

پارهٔ تن رسول خدا ﷺ در این خانه است؟» گفت: «گرچه او هم باشد.» در این هنگام، فریاد فاطمه علیها السلام بلند شد: «بابا ای رسول الله! آیا می بینی بعد از تو ابن خطاب و ابن ابی قحافه (ابوبکر) با ما چه می کنند.»<sup>۲</sup>

۴. روایت شده است زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود، عباس رضی الله عنه نزد امیرمؤمنان رفت و گفت: «دستت را بده تا با تو بیعت کنم.» پس امیرمؤمنان علیه السلام با عده‌ای از پیروان و شیعیانش در منزلش به مبارزه [منفی] روی آوردند؛ چون پیامبر به وی چنین دستور داده بود.

۲. ان ابابکر تَفَتَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنِ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ فَبِعَثَ إِلَيْهِمْ عَمْرًا، فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَهُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا، فَدَعَا بِالْخَطْبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عَمْرٍ بِيَدِهِ، لَتَخْرُجَنَّ أَوْلَادًا حَرَقَتْهَا عَلِيٌّ مِنْ فِيهَا! فَقِيلَ لَهُ: يَا أبا حَفْصٍ! إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ: وَانْ! فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا أَبَتَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قَحَافَةَ؟! (الامامة و السياسة، ابن قتیبہ دینوری، منشورات الرضی، چاپ جدید، ۱۳۸۸ ق، ص ۱۲.)

پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود.»<sup>۱</sup>

۳. مؤلف «الامامة و السياسة» معروف به «تاریخ خلفاء»، تحت عنوان چگونگی بیعت امام علی علیه السلام می نویسد: ابوبکر در پی جویی از کسانی برآمد که از بیعت سرباز زده و نزد امام علی علیه السلام جمع شده بودند؛ از اینرو عمر را به سوی خانهٔ علی علیه السلام روانه داشت تا آنان را برای بیعت با وی احضار کند. عمر به در خانهٔ فاطمه علیها السلام آمد و آنان را ندا کرد؛ اما آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند. عمر به همراهان خود دستور داد تا هیزم بیاورند، و فریاد کشید: «به خدایی که جان عمر در دست اوست یا باید از خانه بیرون بیاید یا اینکه خانه را با هر کسی که در آن است به آتش می کشم!» به او گفتند: «ای ابا حفص (عمر)! آیا می دانی که فاطمه (دختر

۱. انساب الأشراف، احمد بن یحیی (بلذری)،

قاهره، ج ۱، ص ۵۸۶ ح ۱۱۸۴.

در و دیوار ماند. آن چنان فشاری بر آن حضرت وارد شد که مسماهای در به سینه فاطمه علیها السلام فرو رفت و فرزندش را از شدت فشار سقط کرد و فریاد کشید: «ای پدرجان! ای رسول الله! بین بعد از تو عمر و ابوبکر با من چه کردند؟» در این هنگام، عمر به اطرافیان خود گفت: «فاطمه را بزنید.» پس، آن از خدا بی‌خبران با شلاق، حیبه رسول خدا و پاره تن او را زدند؛ به حدی که آثار صدمات و شلاق بر جسم مبارک آن حضرت نمایان شد. فاطمه علیها السلام بر اثر این ضربات مریض شد و عاقبت به شهادت رسید. پس فاطمه علیها السلام شهیده خانه نبوت است و سبب قتل او عمر بن خطاب بوده است.<sup>۲</sup>

۲. «و جمع عمر الخطب علی بیت فاطمة و احرق الباب بالنار و لما جاءت فاطمة خلف الباب لثرة عمر و حزه، عصر عمر فاطمة بین العاطف و الباب عصرة شديدة قاسية حتى أسقطت جنينها و نبت مسمار الباب فی صدرها و صاحت فاطمة: یا أبتاه یا رسول الله! انظر ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافة! فانفت عمر الی من حوله و قال:

در این هنگام، عده‌ای به خانه علی علیه السلام حمله ور شدند و به آنجا هجوم آوردند و درب خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند. آنها سیده زنان، حضرت فاطمه علیها السلام را پشت درب، فشار سختی دادند؛ به حدی که محسن را سقط کرد.<sup>۱</sup>

۵. ابی الهجاء شبل الدولة حنفی می‌گوید: «بعد از آنکه ابوبکر از مردم برای خود بیعت گرفت، عمر را همراه قنفذ، خالد بن ولید، ابوعبیده جراح و عده‌ای از جماعت دیگر از منافقان به سوی خانه علی و فاطمه علیها السلام فرستاد.

خلیفه دوم، هیزم را بر در خانه فاطمه علیها السلام جمع کرد و آن را آتش زد و فاطمه علیها السلام به طرف در آمد که از ورود آتش به خانه جلوگیری کند. در این هنگام، عمر و همراهانش در را با فشار باز کردند و فاطمه زهرا علیها السلام بین

۱. اثبات الوصیه، علی بن حسین بن علی مسعودی، منشورات رضوی، قم، بی تا، ص ۳۲.

(۸۵۲ ق) از علمای مشهور اهل سنت با ذکر سند می‌گوید: «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ<sup>۱</sup> فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمُخْسِنٍ<sup>۲</sup>؛ هَمَانَا عَمْر لَكْدَى بِه فَاطِمَةَ<sup>۳</sup> زد که محسن از او سقط شد.»

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی متوفای (۴۱۵ ق) و ابن ابی الحدید معتزلی متوفای (۶۵۶ ق) از قول جاحظ معتزلی متوفای (۲۵۵ ق) نقل می‌کنند: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ<sup>۴</sup> بِالسُّوْطِ وَ قَصَدَ

اینها تنها نمونه‌هایی از جریان حمله عمر به خانه فاطمه<sup>علیها السلام</sup> است.

مضروب شدن حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> و شهادت فرزندش

روایات دربارهٔ مضروب شدن حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> و شهادت فرزند آن حضرت، فراوان است.

به سبب اختصار فقط به نمونه‌هایی از آن اکتفا می‌کنیم که در منابع اهل سنت وارد شده است:

۱. شمس الدین ذهبی متوفای

(۷۴۸ ق) از مورخین مشهور اهل

سنت و ابن حجر عسقلانی متوفای

۱. قاموس المحيط می‌گوید: «الرفس: الصدمة بالرجل فی الصدر؛ رفس: صدمه زدن با پا بر سینه است.»

۲. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار الامعرفة، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۱۳۹، شماره ۵۲۲ و سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق: ابراهیم الزیق، مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۵۷۸، شماره ۳۳۹ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۸۲۴

اضربوا فاطمة، فانها لت السياط على حبيبة رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و بضعت حتى ادموا جسمها، و بقيت آثار

العصرة القاسية و الصدمة المريرة تنخر في جسم فاطمة<sup>علیها السلام</sup> فأصبحت مريضة عليه عذبة حتى فارقت الحياة بعد ايها بأيام، ففاطمة شهيدة بيت النبوة، فاطمة قتلت بسبب عمر بن الخطاب: «(ابی الهجاء الحنفی، مؤتمر علماء بغداد و مقدمة السيد شهاب الدین المرعشی النجفی، ایران، چاپ سوم، ۱۳۹۹ ق، ص ۶۳ به نقل از: السقيفة، ابی بکر جوهری؛ الامامة و السياسة، ابن قتیبہ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۱۹).

### ۵. اخلاق خلیفه<sup>۲</sup>

توجه به اخلاق خلیفه می‌تواند حتی اذهان دیر باور را درباره این وقایع قبیح - که ادله مسلم هم دارد - قانع کند.

یکی از خصوصیات روحی خلیفه - که در کار فکری، سیاسی و اجرایی او نیز تأثیر شدیدی داشت - تند مزاجی او بود<sup>۳</sup> و از نظر فکری نیز افراطی بود. او مدیریت را عبارت از نوعی سختگیری می‌دید و می‌کوشید با این سختگیری، اعراب بدوی را تحت کنترل درآورد. تبلور این امر در افکار و رفتار او، در همان حیات رسول خدا ﷺ آشکار بود. به یاد

داریم که او در بدر اصرار داشت تا رسول خدا ﷺ تمامی اسیران بدر را

۱. المغنی، عبدالجبار معتزلی، تحقیق: محمود محمدقاسم و ابراهیم مذکور، چاپ مصر، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار الاحیاء

مَنْزِلَهُ<sup>۱</sup> عمر با تازیانه به فاطمه رضی الله عنها زد و می‌خواست وارد منزلش شود.

۳. «شهرستانی متوفای (۵۴۸ ق) یکی از متکلمان اهل سنت از ابراهیم بن نظام معتزلی نقل می‌کند که: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا»<sup>۲</sup> عمر در روز بیعت به پهلوی فاطمه زهرا رضی الله عنها زد؛ به گونه‌ای که سقط جنین کرد.»

۴. صلاح الدین صفدی متوفای (۵۴۸ ق) می‌نویسد، نظام معتزلی می‌گوید: «بدون شک عمر در روز بیعت، چنان فاطمه رضی الله عنها را لگد زد که محسن را سقط کرد.»<sup>۳</sup>

الکتاب العربية، (۱۳۸۷ ق)، ج ۱۶، ص ۲۷۱.

۲. الملل والنحل، عبدالکریم شهرستانی، تحقیق: محمد سیدکلیاتی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۵۷.

۳. «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُضِينَ»: الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیلی بن

۱. ایک صفدی، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۷، حروف الف از روایت ابراهیم بن سيار، شماره ۲۴۲۲.

۲. رک: تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ص ۶۵-۶۷.

۵. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «وکان فی اخلاق عمر و الفاظه جفاء و عنجهیة ظاهرة»: شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۳.

گفته شده است که ترسناک‌تر از شمشیر حجاج بوده است.<sup>۳</sup> گذشت که طلحه به دلیل خلق تند عمر به ابوبکر اعتراض کرد که چرا وی را بر آنان می‌گمارد.<sup>۴</sup>

به نقل از ابن شبه نیز شخصی به عمر گفت: «مردم از تو خشمگین‌اند، مردم از تو متنفرند.» وی پرسید: «برای چه؟» آن مرد گفت: «از زبان و عصبای تو!»<sup>۵</sup>

به قتل برساند. شدت و حدت او در برخورد با سهیل بن عمرو، در جریان صلح حدیبیه، در منابع تاریخی آمده است. او حتی درباره صلح حدیبیه، موضع تندی داشت. عمر در همان روز نخست خلافت گفت: «خدایا! من تندخو هستم. مرا نرم فرما!»<sup>۱</sup> او نخستین کسی بود که دره (شلاق) در دست گرفت.<sup>۲</sup> درباره چویدستی او

۱. طبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۲۷۴ و السنة، ابوبکر احمد بن محمد بن هارون بن یزید خلال، عطیة الزهرانی، الرياض، دار الراية، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۱۸: «أَلَلَهُمْ إِنِّي غَلِيظٌ فَلَكَيْتِي.»

۲. تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوك، جریر طبری، دار الكتب العلمیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق، کتاب ۵ جلدی، ج ۴، ص ۲۰۹؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، ۱۳۷۱ ق، ص ۱۳۷ و طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۲. اولین کسی که از این دره کتک خورد، ام فروه، خواهر ابوبکر بود. آن هم زمانی که پس از درگذشت ابوبکر برای او گریه می‌کرد و عمر گریه کردن برای مرده را نادرست می‌دانست. (رک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۱).

۳. ربيع الابرار و نصوص الاخبار، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، قم، ۱۳۶۹ ق، ج ۳، ص ۱۸۸؛ حياة الحيوان، كمال الدين ديمري، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، بیروت، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۵۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۸؛ طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۳ و ج ۱، ص ۱۶۴ و حياة الصحابة، الكاندهلوی، دار الدعوی، حلب، ۱۴۹۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۵. تاریخ المدینة المنورة، ابو یزید عمر بن شبه التمیری، تحقیق: فهم محمد شلتوت، افسس، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۸۵۸.

معطر کرده بود از ترس بول کرد.<sup>۳</sup> و هم چنین نوشته‌اند زنی با دیدن او سقط جنین کرد. معمولاً کسی که قصد سوآلی از عمر داشت، شهادت این کار را نمی‌یافت؛ بلکه از طریق عثمان یا شخص دیگری سؤال خود را مطرح می‌کرد.<sup>۴</sup>

این اخلاق سبب شده بود تا او در انتخاب فرمانداران خود نیز معیار خشونت را معیاری اساسی تلقی کند.<sup>۵</sup> وی در برخورد با افراد خساطی هر طایفه‌ای که بودند گذشت نمی‌کرد و اسلام را تنها از زاویه سختگیری می‌شناخت. همین رفتارش سبب شد تا جبلة بن ایهیم از شاهان شام که

یک بار غلام زبیر بعد از نماز عصر به نماز ایستاد. در همان آن، متوجه شد که عمر با درة (شلاق) خود به طرف او می‌آید. او بی‌درنگ از آنجا فرار کرد. عمر در پی وی رفت تا او را یافت. غلام گفت: «دیگر چنین نخواهم کرد.»<sup>۱</sup>

عبدالرزاق صنعانی و ابراهیم نخعی می‌گویند: عمر در صفوف زنان می‌گشت. ناگهان بوی عطری از آنان به مشامش رسید. در آن حال گفت: «اگر می‌دانستم این بو از کیست با او چه و چه می‌کردم. زنان باید خود را برای شوهرانشان معطر کنند.»<sup>۲</sup> ابراهیم می‌افزاید: «زنی که در آنجا خود را

۳. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر القرطبی،

مصر، دارالکتب الحدیثیة، ۱۹۷۹ م، ج ۲، ص ۱۰۳

و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. ترجمه الفخری فی الاداب السلطانیة والدول

الاسلامیة، محمد بن علی بن طهاتبا ابن الطقطقا،

قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۶.

۵. العقد الفرید، ابن عبدربه، بیروت، دارالکتب

العربی، ۱۳۸۴ ق، ج ۱، ص ۱۵.

۱. المعرفة و التاريخ، ابو یوسف یعقوب بن سفیان

الیسوی، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بغداد، طبعه

الارشاد، ۱۳۹۴ ق، ج ۱، ص ۳۶۴ - ۳۶۵.

۲. المصنف، عبدالرزاق بن همام صنعانی، تحقیق:

حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، ۱۳۹۲ ق، ج ۴،

ص ۳۴۳ - ۳۴۴.



گویا عمرو بن عاص، فرزند عمر را به همین دلیل در مصر حد زده بود؛ اما وقتی به مدینه آمد پدرش نیز وی را زد و همین، سبب مرگش شد. زمانی که فرزند خلیفه در بستر مرگ افتاده بود به پدرش گفت: «تو مرا کشتی.» عمر گفت: «اگر خدا را ملاقات کردی به او بگو که ما حد را جاری می‌کنیم.»<sup>۴</sup>

شدت این برخوردها اعتراض مردم را برانگیخت. آنان از عبدالرحمان بن عوف خواستند تا در این باره با عمر سخن گفته، به او بگوید که دختران در خانه نیز از او هراس دارند. عمر در برابر این اعتراض گفت: «مردم جز با این روش اصلاح پذیر نیستند و در غیر این صورت، لباس مرا نیز از تنم بیرون خواهند آورد.»<sup>۵</sup> او خودش تأیید

مرتکب خطایی شده بود از مکه به شام بگریزد و از اسلام روی برتابد.<sup>۱</sup> فرمانداران و فرزندان خلیفه نیز از این سختگیری در امان نماندند. زمانی که یکی از فرزندانش لباس زیبایی پوشیده بود، از خلیفه کتک مفصلی خورد تا اندازه ای که فرزند او به گریه افتاد. وقتی حفصه به وی اعتراض کرد، عمر گفت: «او خود را گرفته بود، من او را زدم تا تحقیرش کرده باشم.»<sup>۲</sup> او فرزند دیگرش را که مشروب خواری کرده بود، به حدی کتک زد که درگذشت.<sup>۳</sup>

۱. رک: طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۵؛ الفتوح، ابومحمد احمد ابن اعثم الکوفی، چاپ هند، ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۳۰۲ - ۳۰۴ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۳. درباره او داستان متفاوتی نقل شده است که آن نیز به نحوی مربوط به برخورد عمر و ندامت او درباره روش برخورد با اوست. (رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷.)

۲. المصنف، عبدالرزاق، ج ۱، ص ۴۱۶.

۳. حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۴۹ و نسب قریش، مصعب زبیری، تحقیق: لیلی بوفنسال، مصر، دارالمعارف، بی‌تا، ص ۲۵۶.

۴. تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۸۴۱

۵. نثر الدر، ابو سعید آبی، مصر، الهيئة العامة المصرية للكتاب، ج ۲، ص ۳۵ و عیون الاخبار،

به ابوبکر گفت: بیا به دیدار فاطمه رویم [و رضایتش را جلب کنیم]؛ زیرا ما وی را به خشم آورده ایم. و آنان به خانه آن حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند؛ ولی آن حضرت اجازه ورود [به خانه را] به آنها نداد...»

چون چنین دیدند دست به دامان علی علیه السلام شدند و با فشار و اصرار، نظر او را جلب کردند که از فاطمه اجازه بگیرد؛ ولی حضرت زهرا علیها السلام اجازه نداد. امام علی علیه السلام فرمود: «ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان نارضایتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می بینند و من به آنان قول داده ام که از تو اجازه بگیرم.» سرانجام فاطمه علیها السلام گفت: «من در اختیار تو هستم.»

شیخین وارد خانه فاطمه زهرا علیها السلام شده و بر او سلام کردند؛ ولی آن حضرت علیها السلام جواب سلام نداد و

می کرد که مردم از تندوی او ترسیده و وحشت کرده اند.<sup>۱</sup> در اصل، همین برخوردها می توانست مانعی بر سر راه اعتراضات مردم به عملکرد او باشد.<sup>۲</sup> پیش از آن، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تا مردها همسرانشان را نزنند، عمر از آن حضرت خواست تا اجازه دهد تا مردان همسران خود را بزنند؛ اما آن حضرت نپذیرفت.<sup>۳</sup>

اعتراف به ضرب و اذیت فاطمه علیها السلام در کتابهای معتبر اهل سنت آمده است: «قَالَ عَمْرُ لَيْبِي بَكَرٌ: اِنطَلِقُ بِنَا اِلَى فَاطِمَةَ فَاِنَا قَدْ اَغَضَبْنَاهَا! فَاِنطَلَقَا جَمِيعاً فَاسْتَاذَنَا عَلِيٌّ فَاطِمَةَ فَلَمْ تَاذَنْ لَهُمْ؛<sup>۴</sup> عمر

→ ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری،

المؤسسة المصرية العامة، قاهرة، ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۱۲.

۱. حياة الحيوان، ج ۱، ص ۲۹.

۲. نثر الدر، ابو سعيد آبی، ج ۲، ص ۳۲ - ۳۵.

۳. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰۵.

۴. الامامة والسياسة، ابي محمد عبدالله بن مسلم

ابن قتیبه الدینوری، منشورات الرضی، قم، الطبعة

الاخيرة، ۱۳۸۸ ق، ۱۹۶۸ م، ۱۳۶۲ ش، ج ۱،

→ ص ۱۲ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶،

ص ۲۸۱.



بیازارد، مرا آزرده است. و رضایت فاطمه علیها السلام رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس فاطمه، دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را راضی کند مرا راضی کرده است. گفتند: «آری.» فرمود: «من، خدا و ملائکه اش را شاهد می گیرم که شما مرا به خشم آورده اید و مرا راضی نکردید و هنگامی که پیامبر را دیدار کنم، از شما به او شکایت خواهم کرد.»

ابوبکر پس از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و با تمام ناراحتی، خانه حضرت فاطمه علیها السلام را همراه عمر ترک کرد و به مردم گفت: «من از خلافت کنار می روم و حاجتی به بیعت شما ندارم.» و فاطمه علیها السلام نیز اظهار داشت: «من در تعقیب هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.»<sup>۳</sup>

۳. الامامة و السياسة، ابی محمد عبدالله بن مسلم این فتیبه الدینوری، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.

صورتش را از آنان به سوی دیوار برگرداند.<sup>۱</sup> اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می کرد و می گفت: «ای کاش من به جای پیامبر می مردم.» فاطمه علیها السلام گفت: «اگر حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخوانم، مرا تأیید می کنید؟» گفتند: «بلی.» فرمود: «أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا قَعْدٌ آذَانِي، رِضًا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَسَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ إِنِّي قَعْدٌ أَحَبُّنِي، وَمَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ قَعْدٌ أَرْضَانِي؟ قَالَا: نَعَمْ. قَالَتْ: فَإِنِّي قَعْدٌ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنْكُمَا أَسْخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَسْتُ لِقَبْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَأَشْكُوكُمَا إِلَيْهِ»<sup>۲</sup> آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده اید که می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را

۱. فَلَمَّا قَعْدًا حَوَلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْعَائِلَةِ لَسْتُمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرِدْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۲. این نوع احادیث درباره فاطمه زهرا علیها السلام از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با عبارتهای مختلف در منابع اهل سنت وارد شده است.

آخر عمر با آنان سخن نگفت تا اینکه از دنیا رفت و علی علیه السلام شبانه او را دفن کرد.»

۳. حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: «وَاللَّهِ لَأَكَلْتُكَ أَهْدَأُ، وَاللَّهِ لَأَذْغُونُ<sup>۱</sup> اللَّهُ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ<sup>۲</sup> سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.»

۴. ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی درباره واکنش حضرت فاطمه علیها السلام به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: «وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَاجِدَةً عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعَمَرَ وَأَنَّهَا أَوْصَتْ<sup>۱</sup> إِلَّا يُصَلِّيَا عَلَيْهَا<sup>۲</sup>؛ به نظر من، حق این است که فاطمه علیها السلام با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت

ناراضی بودن حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه اول و دوم

دانشمندان اهل سنت در تاریخهای خود می‌نویسند: «فاطمه علیها السلام آن چنان از دو خلیفه اول و دوم ناراضی و ناراحت بود که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر کرد و فرمود:

۱. «يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَادَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْغَطَابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ؟!<sup>۱</sup> ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه [روزگار سیاهی] از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته‌ایم؟!»

۲. طبری می‌نویسد: «فَعَجَزَتْهُ فَاطِمَةُ<sup>۱</sup> فَلَمْ تَكَلِّمْهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى مَاتَتْ، فَدَفَنَهَا عَلِيُّ<sup>۲</sup> لَيْلًا<sup>۳</sup> [بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه علیها السلام و اذیت آن حضرت به دست خلیفه اول و دوم] حضرت از آنها رویگردان شد و تا

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰.  
 ۲. تاریخ طبری، تاریخ الاسم و الملوك، جریر الطبری، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۴.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰ و ج ۱۶، ص ۲۸۱.

همانا خداوند با غضب تو غضبناک و  
با رضایت تو راضی می‌شود.»

اکنون با توجه به این حدیث  
چگونه می‌توان نارضایتی فاطمه  
زهرا علیها السلام را از آن دو (عمر و ابوبکر)  
توجیه کرد؟

از این احادیث چه نتیجه ای  
می‌توانیم بگیریم؟ پاسخ این سؤالات  
برای همه روشن است، چه رسد به  
افراد تحصیلکرده و آزموده.

برای بیش تر روشن شدن پاسخ،  
به یک حدیث توجه فرمایید:

جوینی از محدثان بزرگ اهل  
سنت، حدیثی را از ابن عباس نقل  
می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَمَّا  
إِنِّي فَاطِمَةٌ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ

کرد: آن دو بر جنازه‌اش نماز  
نخوانند.»

اینها نمونه‌هایی از روایات و  
مطالبی است که از نارضایتی فاطمه  
زهرا علیها السلام از خلیفه اول و دوم حکایت  
دارد؛ فاطمه‌ای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله  
رضایت او را رضایت خدا و غضبش  
را غضب خداوند می‌شمرد؛ آنجا که  
می‌فرماید: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ  
لِغَضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ؛ ای فاطمه!

۱. این حدیث را جمعی از علما و محققان اهل  
سنت در کتابهای خودشان آورده اند؛ از جمله:  
- الذرية الطاهرة النبوية، محمد بن احمد الدولابی  
(م/ ۳۱۰ ق) تحقیق: سعد المبارک الحسن، الدار  
السلفية، الكويت، ۱۴۰۷ ق. چاپ اول، ص ۱۶۸،  
ح ۲۲۶.

- الکامل، عبدالله بن عدی (م/ ۳۶۵ ق)، تحقیق:  
یحیی مختار غزالی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم،  
۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳۵۱، شماره ۲۸۱/۱۱۲.  
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر (م/ ۵۷۱ ق)،  
تحقیق: علی پتشی، دار الفکر، بیروت، چاپ  
۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۶.

- بنایع المودة لذوی القربى، شیخ سلیمان  
قندوزی، حنفی (م/ ۱۲۹۲ ق) تحقیق: سیدعلی

جمال اشرف الحسنی، دار الاسوة، چاپ اول، قم،  
۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۳۷۵.

- کنز العمال، متقی هندی (م/ ۹۷۵ ق)، تحقیق:  
شیخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹  
ق، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۳۲۲۳۸.

و در روایت دیگر می‌فرماید: «فمن اغضبها فقد  
اغضبني.» ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

## نتیجه

بی بی دو عالم حضرت صدیقه علیها السلام اولین حامی ولایت و امامت در راه مبارزه خود از جان و مالش گذشت؛ به طوری که در راه دفاع از حق و حقیقت به خانه اش هجوم آوردند و آنجا را به آتش کشیدند؛ خانه‌ای که محل نزول وحی و ملائکه بود و هیچ کس بدون اجازه وارد این خانه نمی‌شد؛ ولی دنیا طلبان و مقام پرستان بعد از به آتش کشیدن در خانه وحی، وارد خانه شدند و دختر نبوت را با تازیانه مجروح ساختند؛ به طوری که تورم شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مسائل، به شهادت آن بانوی نمونه اسلام انجامید؛ ولی با تحمل این مظلومیتها غاصبان حق علی علیه السلام را - که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش اند - رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه آنان خط بطلان کشید و عالی‌ترین سند مظلومیت امامش (حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام) و نیز حقانیت افکار و عقاید شیعه امامیه را بر صفحه تاریخ حک کرد.

الْأُولَیْنَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بِضَعَّةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَنِّي وَ هِيَ تَمْرَةٌ فَوَادِي وَ هِيَ رُوحِي إِلَى أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَهَا مِنْ غَضَبِهَا وَ ذَلَّلَ مِنْ أَذْلَمِهَا وَ خَلَدَ فِيهَا نَارَكَ مِنْ ضَرْبِ جَنَبِهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ! <sup>۱</sup> اما دخترم فاطمه، او سیده زنان دو عالم از اولین و آخرین است و او پاره تن من است. او نور چشم و میوه دل من است. فاطمه روح و جان من است، تا اینکه فرمود: خدایا کسانی که به او ظلم کردند را لعنت کن و کسانی که حقش را غصب کرده‌اند عذاب کن و کسی که او را خوار می‌کند خوار کن. خدایا آن کس که بر پهلوی دخترم فاطمه زند به طوری که بچه اش ساقط شود، جایگاهش را از آتش جهنم قرار بده، و ملائکه‌ای که نزد پیامبر بودند آمین گفتند.»

۱. فراند السطین، ابراهیم محمد جونبی، مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۳۵.

۱. تهاجم عمر با عده‌ای به خانه فاطمه زهرا علیها السلام؛
۲. به آتش کشیدن در خانه حضرت و وارد شدن به داخل آن؛
۳. واقع شدن فاطمه زهرا علیها السلام میان در و دیوار و مضروب شدن و آزار دیدن آن حضرت به دست عمر با تازیانه و لگد و در نتیجه، سقط محسن و شهادت فاطمه زهرا علیها السلام؛
۴. اعتراف و اظهار تأسف عمر و ابوبکر به اذیت فاطمه علیها السلام و تلاش برای عذرخواهی از آن حضرت؛
۵. ناراضی بودن حضرت زهرا علیها السلام از عمر و ابوبکر و وصیت به شرکت نداشتن آنها در تشییع جنازه و نماز و دفن آن حضرت و تصریح به نفرین کردن ابوبکر بعد از هر نماز؛
۶. حمله ور شدن امام علی علیه السلام به عمر در دفاع از حضرت زهرا علیها السلام و زمین کوبیدن او و منصرف شدن از کشتن وی به سبب وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

آن حضرت با مخفی داشتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشییع پیکر پاکش به دست غاصبان، تمام تلاش بد اندیشانی را که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام داشتند، نقش بر آب کرد و آنها را رسوای تاریخ ساخت.

در طول تاریخ، کم خردان، کوتاه نظران و مغرضان سعی کردند این قطعه تاریخ را که از جمله بزرگترین حربه تبلیغاتی شیعه است، از دست پیروان این مکتب به درآورند. فرزندان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام همواره با ارائه اسناد و مدارک تاریخی که امروزه در فرهنگ جهانی حرف اول را می‌زند، اجازه نخواهند داد معاندان و شبهه پراکنان، این پرونده جنایی را مختومه اعلام کنند و در حد توان از حریم امامت و ولایت دفاع خواهند کرد.

از تمام مطالب گذشته روشن می‌شود که موارد ذیل از امور مسلم تاریخی است: